بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 11 دی 1396.

مرحوم آقای حائری در مبانی الاحکام یکی از ادله ای که برای تنجیز علم اجمالی به آن تمسک کرده بودند روایاتی بود که از آنها اعتبار علم اجمالی به تکلیف استفاده می شد. اولین روایتی که ایشان ذکر می کنند تعبیر می فرمایند مثل ما ورد فی الصلوه الی اربع جوانب. خب در جلسه قبل در مورد اینکه به این روایات نمی شود در این بحث تمسک کرد صحبت کردیم و بحث کلی ای در این مورد کردیم. ولی حالا می خواهم یک مقداری ببینیم اصلا همچین روایتی داریم یا خیر خود بحثش چطوری است. در جامع احادیث باب ششم از ابواب روایتی که داریم من حالا روایت هایش را می خوانم در بحث یک روایت محمد بن یحیی عن محمد بن حسین عن عثمان بن عیسی عن سماعه حسین بن سعید عن الحسن عن ذرعه عن سماعه که در مجموع سندهایش معتبر است.

قال سألته عن الصّلاة بالليل و النهار و إذا لم ترى الشمس و لا القمر و لا النجوم قال اجتهد رأيك و تعمد القبلة جهدك

خب اینجا در واقع دو تا مشکل وجود دارد. یکی مشکل وقت است و یکی مشکل قبله است. امام علیه السلام بنا بر نقل سماعه فرموده اند که خلاصه رأی خودت را به کار بگیر و قصد قبله کن در نهایت تلاشی که میتوانی. خب عرض کردم این دلیل بر این نیست که اگر امام علیه السلام این امر را نمی فرمودند تکلیف چه بود. ممکن است تکلیف به هر طرفی که محتمل المطابقه بود انسان باید نماز بخواند. در مورد وقت هم همین جور. وقت هم یک زمانی که محتمل است وقت شده باشد. و این ممکن است در مقام تضییق باشد نه در مقام توسعه باشد. و بگوییم اگر این روایت نبود باید انقدر نماز می خواند که یقین می کرد که رو به قبله و در وقت نماز خوانده است. ممکن است احتمال کافی بود من دون لزوم تحصیل الظن. ولی امام علیه السلام تحصیل ظن را لازم می کند. از ان چیزی در نمی آید.

سؤال:

پاسخ: نه نه منهای بحث شک در محصّل. آن یک مرحله بحث دیگر است. اگر بحث شک در محصل باشد بحث شک در محصل که اصلا باید احتیاط می کرده است. از این روایت می خواهیم بگوییم که چیزی در نمی آید. آن بحث های کلی ای که کردیم سر جایش درست است بحث این است که اگر از آن اشکالات آن رفع ید کنیم که اینجا شک در محصل است. و اینجا را نمی شود قیاس کرد به جای دیگر. بگوییم اینجا محل برائت بوده است. این روایت از آن استفاده نمی شود که اینجا محل برائت نیست. ممکن است اینجا محل برائت باشد ولی شارع مقدس در خصوص این مورد برائت را کنار زده است نه چیزهای دیگر. عمده آن که آقای حائری به انها تمسک می کنند یک روایتی هست که در کافی وارد شده است. در کافی یک روایتی اول نقل می کند

محمد بن یحیی عن عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ زُرَارَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنْ قِبْلَةِ الْمُتَحَيِّرِ فَقَالَ يُصَلِّي حَيْثُ يَشَاءُ

بعد می گوید

÷وَ رُوِيَ أَيْضاً أَنَّهُ يُصَلِّي إِلَى أَرْبَعِ جَوَانِبَ

حالا آیا این روایت معتبر است از جهت سندی یا نیست از جهت سندی خیلی نمی شود به آن اعتماد کرد. من تصور می کنم که این عبارت را مرحوم کلینی از تفسیر قمی گرفته است. خیلی وقت ها ایشان عبارت های تفسیر قمی را با تعبیر روی از ان یاد می کند. قبلا هم در بحث فقه نمونه هایی از آن را آورده ام. این تعبیر در تفسیر علی بن ابراهیم وارد شده است. تفسیر علی بن ابراهیم یک جایی دارد می گوید صلوه الحیره علی ثلاثه وجوه فوجه منها هو انّ الرجل یکون فی مفاضه و لا یعرف القبله فیصلّی الی اربعه جوانب.

ایشان نقلیّات مرحوم علی بن ابراهیم را روایت تلقی می کند و به عنوان یک روایت مرسل با ان برخورد می کند. ولی بعید است که ایشان از خودش یک همچین مضمونی که اصلا مطابق قواعد نیست را آورده باشد. باید به اعتماد روایتی باشد ولی این روایت معتبر است یا نیست خیلی روشن نیست. خب بنابراین از جهت سندی معتبر نیست و از جهت دلالی هم ممکن است این روایت در مقابل همان نقل دیگر باشد که اصل اولی این است که یصلی حیث یشاء منهای بحث شک در محصل که خب از ان طرف قمض أین کنیم ممکن است اصل اولی در موارد برائت باشد. و شارع مقدس اینجا حتی در موارد علم اجمالی اصل اولی برائت باشد خب در خصوص قبله شارع از این اصل رفع ید کرده است. این که در موارد علم اجمالی اگر دلیل خاصی در یک مورد وارد نشود اصل برائت است یا احتیاط است چیزی از اینها در نمی آید. خب بله یک تعبیری هست اگر به آن تمسک می کردند بهتر از همه اینها بود. آن هم این روایت است محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن حماد عن حریض عن زراره قال قال ابو جعفر علیه السلام یجزی التحری ابدا اذا لم یعلم أین وجه القبله. کسی که نمی داند قبله کدام طرف است کفایت می کند که تحرّی کند. یعنی تلاش کند تا ظن حاصل کند. ظن برای او کافی است. تعبیر یجزی می کند. کأنه اصل اولی این است که کفایت نکند به اصطلاح تصور این است که کفایت نکند می گوید که نه کفایت می کند. یجزی التحری ابدا اذا لم یعلم أین وجه القبله. حالا من تحرّی را هم

سؤال:

پاسخ: از تحری یعنی همین ظن. حالا من تحری را می خوانم برای شما. جستجو کردن برای حصول ظن است.

فلان يتَحَرَّى الأَمرَ أَي يتَوَخّاه و يَقْصِده. و التَّحَرِّي: قصْدُ الأَوْلى و الأَحَقِّ،

که آدم برود ببیند که اولا و احق چه هست

مأْخوذ من الحَرَى و هو الخَليقُ، و التَّوَخِّي مثله. و‌

في الحديث: تحَرَّوْا ليلةَ القَدْرِ في العَشْرِ الأَواخِر‌

أَي تعَمَّدوا طلبها فيها. و التَّحَرِّي: القَصْدُ و الاجتهادُ في الطلب و العزمُ على تخصيص الشي‌ء بالفعل و القول؛ و منه‌

الحديث: لا تَتَحَرَّوْا بالصلاة طلوعَ الشمسِ و غروبَها.

و تحَرَّى فلانٌ بالمكان أَي تمكَّث. و قوله تعالى: فَأُولٰئِكَ تَحَرَّوْا رَشَداً؛ أَي توَخَّوْا و عَمَدُوا، عن أَبي عبيد؛ و أَنشد لإمرئ القيس:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| دِيمةٌ هَطْلاء فيها وطَفٌ،  |  | طَبَقُ الأَرضِ تحَرَّى و تَدُرْ [تَدِرْ  |

و حكى اللحياني: ما رأَيتُ من حَرَاتِه و حَرَاه، لم يزد على ذلك شيئاً. و حَرَى أَن يكون ذاك: في معنى عسَى. و تَحَرَّى ذلك: تعَمَّده.

تحرّی را که معنا می کنند القصد و الاجتهاد فی الطلب. انسان نهایت تلاظ را بکند برای رسیدن به یک مقصودی. در نهایت تلاش به کجا اگر به یقین رسید اگر نشد

اگر هم نهایتا به هر حال نظرش به یک طرف جلب شد تحرّی یعنی با قصد و طلب یک طلب مظنونش ظن برایش حاصل شد همان مقدار کافی است و امثال اینها. نه تحری معنایش این است که تلاش کند برای رسیدن به واقع.

نه به ظن رسید ظن حجت است. نرسید حالا چه کار می کند یک بحث دیگر است.

سؤال:

پاسخ: نه حالا فرض کنید عیب ندارد حتی آن هم باشد معنایش این است که اگر این روایت نبود شما باید احتیاط می کردید. ولی شارع مقدس گفته است که اینجا احتیاط لازم نیست.

سؤال:

پاسخ: فحص کنید اگر با فحص به جایی رسیدید کافی است

عیب ندارد کافی باشد ولی بحث سر این است که اگر می گوید کافی است یعنی اگر این فحص را نکرده بودید این کافی نبود. باید احتیاط می کردید. یجزی التحری می گوید. یجزی التحری یعنی منهای این جهت منهای تلاشی که می خواهید بکنید این این شکلی است. این روایت اگر می خواستند تمسک کنند به این روایت بهتر از همه آن روایت های دیگر است. خود همین هم یک مشکلی دارد. مشکلش این است که این روایت را مرحوم شیخ صدوق در فقیه که آورده است به یک شکل دیگری آورده است. مثلا متفاوت نقل کرده است و یک جور دیگر است. آن عبارت این است.

روی زراره و محمد بن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام انه قال یجزی المتحیّر ابدا اینما توجّه اذا لم یعلم این وجه القبله

اولا یجزی التحری معنا ندارد یجزی المتحیّر ابدا أین ما توجه اذا لم یعلم أین وجه القبله. دقیقا یجزی التحری ابدا این یجزی ال متحیر ابدا.

عبارت سند هایش هم یکی است. روی زراره عن ابی جعفر این هم زراره عن ابی جعفر است. عرض کنم خدمت شما که این ها یک أینما توجه اینجا دارد اضافه تحرّی اش هم متحیّر است. این شکلی است. و

نه نه آنجا هم یجزی التحری ابدا اذا لم یعلم این وجه القبله. این یجزی المتحیر ابدا دین ما توجه اذا لم یعلم وجه القبله و احتمال زیاد این است که این روایت زراره عن ابی جعفر که اول خواندم هم یکی باشد. عن قبله المتحیر فقال یصلی حیث یشاء. نقل معنای همین باشد. قبله المتحیر. و اگر عبارت این باشد یجزی المتحیر ابدا أین ما توجه اذا لم یعلم أین وجه القبله ممکن است این روایت دقیقا همان مطلبی را می خواهد بگوید که ادله برائت می خواهند بگویند. این در واقع یک دلیل برائت خاص ممکن است باشد. ادله برائت خاص مثلا می گوید در اطراف علم اجمالی احتیاط لازم نیست یکی از اطراف را انسان انجام دهد که مخالفت قطعیه نکرده باشد کفایت می کند. این هم همان را می خواهد بگوید. یعنی توهم نشود که در علم اجمالی باید احتیاط کرد. علم اجمالی احتیاط لازم نیست و در واقع شبیه همان مضمون ادله برائتی که در بعضی از اطراف ما می خواهیم جاری کنیم. از این استفاده نمی شود که این روایت می خواهد یک حکمی خلاف روایت های دیگر برائت استفاده شود. ممکن است همان مضمون برائت را در خصوص قبله بخواهد بیان کند.

سؤال:

پاسخ: حالا آن یک بحث دیگر است که حالا چطوری در موارد چیز حالا آن جعل بدل مبتنی بر این است که ما علم اجمالی رامنجز بدانیم تنجیز اعم از واقع و ظاهر. حالا ما می خواهیم بگوییم اصلا نیاز به جعل بدل هم ندارد. جعل بدل و اینها در واقع الفاظ لسان هایی هستند خیلی تفاوت جدی نمی کنند حالا با تعبیر جعل بدل باشد هرچه باشد خیلی مهم نیست. بنابراین عرض کنم خدمت شما

سؤال:

پاسخ: نه یجزی التحری یعنی باید شما بروید ظن حاصل کنید.

فحص نه در این جاها فحص لازم نبوده است طبق قاعده . یعنی می گوید یجزی التحری اگر برائت جاری شود برائت در شبهه موضوعیه قبل از فحص جاری آن در واقع می خواهد ادله برائت را تخصیصی بزند. یک تصرفی در ادله برائت هست. این هیچ گونه تصرفی هم حتی فحص هم نمی خواهد بگوید. هیچ چیزی از این چیزها از آن در نمی اید که عرض کنم خدمت شما که این است که حالا این مشکل هست که ما با توجه به این تفاوتی که بین نقل فقیه و نقل زراره وجود دارد که علی القاعده این دو نقل یکی هستند این را شما ملاحظه کنید تمرین باشد برای پنجشنبه دوستان در مورد این روایت ها آقایان چه کار کرده اند.

نه گاه گاهی در کلمات این که این دو تا یکی هستند چه هستند هست در لا به لای فرمایشاتشان مثلا از کسانی که معمولا حرف دارد مرحوم مجلسی اول است. از کسانی که در چیزهای حدیثی خیلی حرف دارد حالا ادم بپسندد یا خیر آن یک بحث دیگر است. ولی در امور حدیثی ایشان دقت می کند مطالب جدیدی را مطرح می کند و مطالبی که احیانا خیلی هم قابل استفاده است. بنابراین به نظر می رسد که به این روایات که در این قسمت هست نمی شود چیزی از ان در بیاوریم. یک بحثی فراموش کردم در آن بحث یصلی الی اربعه جوانب بگویم آن این است که در بحار آن عبارت تفسیر علی بن ابراهیم را از کتاب علل محمد بن علی بن ابراهیم هم نقل کرده است. پسر علی بن ابراهیم یک کتاب العلل دارد که متأسفانه این کتاب شاید هم نسخه داشته باشد ولی مرحوم مجلسی در بحار از آن زیاد نقل می کند و عین همان را آورده است علی القاعده محمد بن علی بن ابراهیم هم از پدرش علی بن ابراهیم این مطلب را آورده است الآن اگر خود کتاب العلل محمد بن علی بن ابراهیم در اختیار بود ممکن بود ما بفهمیم که ایشان منقولاتی را که در این کتاب هست روایت می داند یا خیر امثال اینها مقدمه کتاب امثال اینها در اختیار بود یک کمی شاید بحث پخته تر و روشن تر

یعنی به هر حال ببینید چه کار کرده است علی أی تقدیر در مورد اینکه علی بن ابراهیم باید علی القاعده به روایت از روایت مستندش باشد خیلی احتمالش قوی است. خیلی مستبعد است اربع جوانب را همین جوری خودش از خودش در آورده باشد. طبق قاعده نیست اگر یک چیزی بود که قاعده ای چیزی اگر می گفت یصلی حیث یشاء این از ان در نمی آمد که حتما روایت است. ممکن است یصلی حیث یشاء را روی ادله عامه برائت قائل بود. یا یصلی حتی یصلی حیث یظن بگوییم که این مثلا انسداد صغیر است امثال اینها مرحوم در بحث قبله و در بحث وقت جزو مسلّمات هست که ظن حجت است. حتی مرحوم سید مرتضی که ظن را در احکام حجت نمی داند و خبر واحد را در احکام حجت نمی داند و اینها آنجا ایشان می گوید که نگویید که خبر واحد یا ظن ایشان می گوید امکان حجّیت ظن وجود دارد کما اینکه بالاجماع در بحث وقت و قبله ظن حجت است. بحث این است که در مورد احکام دلیل نداریم برای حجیت ظن و الا اگر شارع مقدس در مورد اینها دلیل ذکر می کرد

اینها مثل وقت و قبله نیست. وقت و قبله به عنوان یک امری که مسلم است که ظن در آن حجت است در ذریعه مطرح می کند

سؤال:

پاسخ: ظاهرا نکته ای که می خواهم بگویم در ظرف انسداد است. شارع آن هم می گوید به خاطر اینکه امکان تحصیل علم نیست. می گوید در زمان هایی که امکان تحصیل علم باشد و بعد از اینکه انسان فحص کند به ظن برسد آن کافی است.

نه نه لازم نیست صبر کند چون یک سری مصالح اول وقت و

حالا بعضی از مراحلش را که چیز هست هم باید صبر کند

به صبر می تواند یقین کند در روایت هم دارد که می گوید شک کردید صبر کنید که یقین کنید.

نه گاهی اوقات هم دوران امر بین حالت های مختلف است. معلوم نیست این وقتی که چیز است از وقت دارد خارج می شود. زندانی ای که مثلا در زندان هست همان مثالی که در همان روایت هست شمس و قمر و هیچ چیزی را نمی داند. بعضی از آن صورت ها و الا چیزی در روایتی هست روایت جالبی است که می گوید اگر شک کردید نافله بخوانید ولی نماز واجب را به تأخیر بیاندازید. ظاهرا جایی که ظن به دخول وقت یا شک در دخول وقت هست نافله مجاز است. حالا یا البته در بعضی از نماز صبح و اینها اصلا نماز صبح نافله اش وقتش نزدیک های طلوع فجر هم وقت هم داخل شده است. ظاهر روایاتش این است که وقت واقعی این است. در نتیجه جایی که آدم شک می کند که وقت داخل شده است یا خیر نسبت به وقت نافله قطعا کانه داخل شده است به طور متعارف. این است که این روایت را به نظر می رسد که ما نتوانیم در موردش

سؤال:

پاسخ: سندی نداشت

حالا من زراره و محمد بن مسلم را این زراره را یک نکته ای اینجا من عرض کنم الآن یادم رفته است سند شیخ صدوق به زراره چگونه است و سندش به محمد بن مسلم این را حالا الآن رفقا فقیه را

سؤال:

پاسخ: خب دیگر حالا علی بن اسماعیل بن عیسی هم کسی توثیق نکند علی بن اسماعیل بن عیسی معطوف به یک عده دیگر هستند. حسن بن ظریف محمد بن

اینها خب ثقاه هستند و یک بار سند را بخوانید چیز

عبد الله بن جعفر الحمیری عن محمد بن عیسی بن عبید و الحسن بن ذریع و اسماعیل بن عیسی کلهم

خب این سه تا معطوف به هم هستند. اینها جزو مشایخ محمد بن عیسی هستند و البته الآن یک آره دیگر جزو مشایخ حمیری هستند. حمیری از اینها زیاد نقل می کند علاوه بر اینکه تعدد راویانی که در یک طبقه هست معمولا اینها اطمینان بخش هست در آن محمد بن عیسی بن عبید هست که علی التحقیق ثقه هست. حسن بن ظریف هم ثقه است بدون تردید. البته علی بن اسماعیل بن عیسی را هم ما ثقه می دانیم به خاطر روایت بزرگان از او و همچنین روایت محمد بن یحیی بن عمران اشعری و عدم استثنا از رجال نوادر الحکمه. بنابر این این سند معتبر است و بحثی در آن نیست. خب روایت محمد بن مسلم

سؤال: علی بن حمد بن عبد الله بن احمد بن ابی عبد الله عن أبیه محمد بن خالد عن العلاء بن رزین عن محمد بن مسلم

پاسخ: اینها در این سند اولین نفرش علی بن احمد بن عبد الله خب توثیق صریح ندارد ولی از دو راه می شود این را توثیق کرد. یعنی اعتبار روایتش را اثبات کرد. یکی اکثار

این دو راه علی البدل است به یک معنا. آن این است ک اکثار روایت شیخ صدوق از علی بن احمد نشانگر وثاقت این علی بن احمد هست. یک راه دیگر اینکه ممکن است شخصی بگوید که این علی بن احمد در طریق به روایت های برقی قرار دارد. خودش طریق تشریفاتی است. خب اگر طریق تشریفاتی هم باشد دیگر نیاز ی به بررسی سندی اش نیست. یعنی اگر طریق تشریفاتی باشد که هیچی اگر تشریفاتی نباشد شیخ صدوق به اعتماد او این طریق را ذکر کرده باشد نشانگر توثیق آن اس.ت البته تصور من این است که حتی در طرق تشریفاتی هم نمی رفتند پیش یک افرادی از غیر ثقه نقل

نه یعنی در واقع چیزهای به هر حال کسانی بروند اجازه بگیرند از یک نفری که مجهول الحال باشد اجازه بگیرند از یک نفری که ضعیف باشد حتی در کتب معروفه هم این کار ها را نمی کردند. به خصوص در جاهایی که آن شخص خیلی طریقش عال اسند نیست. حالا گاهی اوقات علو سند باشد به خاطر اینکه می خواستند علوّ سند را درک کنند ممکن است از یک مجهول الحالی هم نقل کنند

چند واسطه بودند ولی این علی بن احمد بن عبد الله بن احمد بن ابا عبد الله از احمد بن ابی عبد الله برقی بادو واسطه نقل می کند. تمام سند های متعارف شیخ صدوق از احمد بن ابی عبد الله دو واسطه ای است. پدرش از سعد بن عبد الله عن احمد بن ابی عبد الله. پدرش از محمد بن حسن الصفار از سعد بن عبد الله و صفار عن احمد بن ابی عبد الله. یعنی تمام طریق های معروف و شناخته شده شیخ صدوق از احمد بن ابی عبد الله دو واسطه ای است. یک طریق هیچ نکته ویژه ای ندارد این طریق که بگوییم به خاطر آن نکته ویژه ایشان این طریق را انتخاب کرده است با وجودی که این طریق را نمی شناخته است. اینها من خودم عرض می کنم که این دو طریق دو طریق جدا است و هر دو درست است. یعنی هم تشریفاتی است و با وجود تشریفاتی بودن هم آن مشایخ ثقاه هستند. خب این یک نکته احمد بن ن

نفر بعدی اش احمد بن عبد الله است. این احمد بن عبد الله که نوه پسری برقی است جزو مشایخ کلینی است. کلینی از دو تا نوه احمد برقی روایت برقی را نقل می کند. در عده کلینی و احمد بن ابی عبد الله برقی دو تا از نواده های احمد قرار دارد. یک نوه پسری و یک نوه دختری. البته در عبارتی که علامه حلی نقل کرده است و در نسخ موجود خلاصه یک تحریفی رخ داده است. آنجا می گوید و ما کان

مرحوم علامه حلی در خلاصه یک در خاتمه اش سه نفر را که کلینی به طریق عده از آنها نقل می کند این عده ها را معرفی می کند. عده من اصحابنا عن احمد بن محمد بن عیسی عده من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد و عده من اصحابنا عن سهل بن زیاد. این سه بزرگوار را ادعایشان را معرفی می کند. در عده احمد بن محمد بن خالد حالا شما چیز دارید خلاصه این را در برنامه جامع الاحادیث یا چیز باشد

سؤال:

پاسخ: خب چیزهای معروفی هستند که افراد زیادی روایت های آنها را نقل می کردند. اینها کتب مشهوره ای هستند که طرقی که نبست به آنها هست کاملا تشریفاتی هست و هیچ چیز خاصی در موردش نیست.

اینکه شخصی ثقه نباشد و چیز باشد حالا من علوّ سند هم به نظرم این جور نبوده است که حتی علو سند بروند هر کسی چیز کنند ولی حالا در علو سند حاج آقا مناقشه داشتند در علوّ سند جایی که حالا عبارت را عیب ندارد من بخوانم این است می گوید که

قال شیخ الصدوق محمد بن یعقوب الکلینی فی کتابه الکافی فی اخبار کثیره عده من اصحابنا عن احمد بن محمد بن عیسی قال و المراد بقوله عده من اصحابنا عده احمد بن محمد بن عیسی را ذکر کرده است. بعد می گوید قال و کلما ذکرته فی کتابی المشار الیه یعنی کافی. عده من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد البرقی فهم علی بن ابراهیم و علی بن محمد بن عبد الله بن اذینه و احمد بن عبد الله بن امیّه و علی بن الحسن

اینها در این عبارت چند تا تصحیف رخ د اده است. علی بن ابراهیم که خب هیچی. علی بن محمد بن عبد الله ظاهرا علی بن محمد بن عبد الله ابن ابنته. این علی بن محمد بن عبد الله نوه دختری برقی است. ابن ابنته. این محمد بن عبد الله ای که پدر این علی بن محمد بن عبد الله است داماد برقی است. محمد بن ابی القاسم ماجیلویه داماد برقی است. این علی علی بن محمد بن عبد الله است که همان علی بن محمد بندار هم گاهی اوقات از او یاد می شود. نوه دختری برقی است. ابن ابنته. ابنته شده است اذینه. احمد بن عبد الله ابن امیّه ابن ابنه. در واقع این که به این تعبیر خواسته است ذکر کند خواسته است که این دو نوه را از هم جدا کند. می گوید که یکی نوه دختری است ابن ابنته است و یکی هم نوه پسری است ابن ابنه احمد بن عبد الله است. یکی شده است اذینه و یکی شده است امیّه.

سؤال:

پاسخ: این سند های زایدی اصلا اینکه در طریق به احمد بن ابی عبد الله است باید کسی باشد که در روایت های زیادی واقع شده باشد. در روایت های زیاد برقی دو نفر و اقع هستند. یکی نوه دختری اش و یکی نوه پسری اش.

سؤال:

پاسخ: چون طریق به کتاب هستند. چون غالب اینها روایت های کتاب را از طریق اینها نقل می کند. عرض کنم خدمت شما که یک نکته ای را اینجا در پرانتز بگویم که در مورد کتاب رجال برقی یک بحثی هست که این رجال برقی مال کیست. خب یک معروف این است که مال احمد بن ابی عبد الله برقی هست و اینها. صاحب قاموس الرجال اشکالاتی مطرح می کند می گوید کسانی در این رجال واقع هستند که رجال برقی هستند که طبقه نمی خورد که احمد بن ابی عبد الله آنها را ذکر کند. کسانی که یک مقداری متأخر هستند معاصر احمد بن ابی عبد الله هستند و امثال اینها و تناسب ندارد آنها را ذکر کرده باشد. و بعد ایشان استظهاراتی می کند که این کیست و یک مقداری هم در تعبیرات صاحب قاموس الرجال اینجا اشتباهات عبارتی دارد بین استاد شیخ صدوق و استاد کلینی قاطی کرده است این را مراجعه کنید دو تا نوه احمد برقی که احمد بن عبد الله باشد استاد کلینی است. نتیجه احمد بن ابی عبد الله که علی باشد که همین است که در سند ما هست استاد شیخ صدوق است. ان را مراجعه کنید در آنجا یک مقداری صاحب قاموس الرجال اینها را اشتباه کرده است. حالا ایشان می گوید که مثلا اینجا طبقه اش می خورد که توضیح هم چون یک مقداری قاطی کرده است نمی دانم مراد ایشان این بوده است که استاد شیخ کلینی باید اینجا باشد یا استاد شیخ صدوق کدامش را می خواسته است بیان کند. ولی به نظر من رسیده بود که ان کتاب برقی اصلش مال برقی بوده است. برقی یک کتاب به نام طبقات الرجال داشته است و این همان طبقات الرجال است که در اصل مال برقی بوده است. ولی افزوده هایی بر این کتاب توسط نوه پسری، همین احمد بن عبدالله صورت گرفته است. و این افزوده ها با اصل کتاب قاطی شده است. یکی دو تا نکته است وقت گذشته است ولی من حالا چون فرصت ندارم دیگر وارد چیزهای دیگر شوم به اجمال به این مطلب اشاره کنم بد نیست. آن این است که اولا احمد بن عبد الله رجالی بوده است. و نکات رجالی از این احمد بن عبد الله در رساله ابی غالب زراری از او نقل شده است. ولی با تحریف احمد بن عبد الله به احمد بن ابی عبد الله. که قاطی شده است. چون احمد بن ابی عبد الله برقی معروف بوده است آن هم رجالی معروف بوده است مطالبی که مال استاد حسن بن حمزه طبری است. در رساله ابی غالب زراری در سندی دارد که حسن بن حمزه طبری نقل می کند آنجا دارد حسن بن حمزه طبری عن احمد بن ابی عبد الله البرقی. این حسن بن حمزه از احمد بن عبدالله برقی نقل می کند در امالی شیخ مفید و اینها روایت هایش هست. و این احمد بن عبد الله رجالی بوده است و رجالی ای بوده است که اسمش با همان برقی هم قاطی شده است خارجا. اسمش با او قاطی شده است و کاملا طبقه اش هم با این طبقه سازگار است. نکته ای که می گویم اصلش مال برقی جد بوده است و این اضافه کرده است این است که آن محدوده ای که صاحب قاموس الرجال می گوید کسانی واقع هستند که با احمد بن ابی عبد الله برقی سازگار نیستند یکی دو تا فصل اخیر رجال برقی است. یکی دو تا فصل اخیر رجال برقی ساختارش با قبل فرق ندارد. رجال برقی ساختارش این است که در اصحاب هر امامی طبقه بندی کرده است. مثلا امام صادق را که وارد می شود می گوید کسانی که از اصحاب امام سجاد امام صادق را درک کرده اند اینها هستند. کسانی که از اصحاب امام باقر امام صادق را درک کرده اند اینها هستند. کسانی که نه در اصل خود عصر امام صادق بوده اند اینها هستند. در باب امام هادی و امام عسکری که این دو تا باب هست که هست در این دو باب دیگر این ترتیبات نیست. یعنی آن نظم و ترتیبی که در همه باب های قبلی هست این نظم و ترتیب اینجا به هم خورده است که به نظر می رسد که یک کسی بوده است فقط جمع آوری کرده است یعنی ساختارش با ساختار

یعنی اشکال مال جایی هست که ساختار کتاب به هم خورده است. و این می رساند که مؤلف این نباید مؤلف آن، اگر ان باشد هیچ مشکلی ندارد. آن قسمت های اول حتی بعضی جاهایش را علامه حلی هم تصریح کرده است از احمد بن ابی عبدالله برقی نقل کرده است. قسمت هایی از مرحوم حضرت امیر را در خلاصه علامه آن قسمت هایش زا احمد بن ابی عبد الله برقی نقل کرده است طبقات الرجال داشته است احمد بن ابی عبد الله که دقیقا با همین کتابی که بر اساس طبقه تنظیم شده است سازگار هست و اینها. دیگر تصور من در مورد کتاب رجال برقی این است کتاب رجال برقی در اصل حالا از من یک مقاله ای تکه ای از دانشنامه جهان اسلام بعضی از دوستان خلاصه کرده بودند درذکری هم نوشته بودم من آن موقعی که آن را نوشتم متوجه این نکته نبودم. این مطلبی که دارم می گویم در دانشنامه جهان اسلام نیست. ان خیلی قدیم است شاید مال بیست سال قبل است که مقاله برقی را آنجا نوشته ام این را بعدا متوجه شدم که این عرض کنم خدمت شما که رجال برقی ظاهرا مجموع قرائنش اقتضا می کند که رجال برقی اصلش مال احمد بن ابی عبد الله برقی باشد مکمّلش مال احمد بن عبد الله باشد. شبیه همین در وقایع الصحین و العوام خاتون آبادی هست. این کتاب چیز روزنگار است. اصلش مال سید عبد الحسین خاتون آبادی است. یک قسمتی اش را پسرش تکمیل کرده است یک قسمتی اش را نوه اش تکمیل کرده است همین جور وقایع روز نگار بوده است افراد دیگر نوه و نتیجه و اینها که امده اند چیزها را پر کرده اند اطلاعات جدیدی که بعد از مرگ مؤلف بوده است آنها را روزنگار ها را تکمیل کرده اند. شبیه همین در مورد همین رجال برقی هست که طبیعی هم هست که خب مرحوم جد ما در مورد الکلام یجرّ الکلام ایشان می گوید که اگر مثلا از فرزندان من یا چیزهای من کسی حوصله داشته باشد این متن را ادامه دهد و خیلی چیز کرده است یک نوع اظهار تمایل به ادامه دادن رشته چیز الکلام یجر الکلام بوده است. حالا در واقع به یک معنا جرعه ای از دریا در یک قالب دیگری همان خودش در آمده است. غرضم این است که خیلی وقت ها این چیزها هست که یک رشته ای را که یک کسی می کشد به توسط فرزندانش، نوه هایش، و خانواده اش ادامه پیدا می کند. این هم کاملا طبیعی است. خب حالا

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد